

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشارات قرآنی و نفحات رحمانی

تفسیر سوره مبارکه مریم

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم: مریم و عیسی علیهما السلام (3)

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

ونکوور، کانادا. پنجشنبه 29 ذوالقعدة 1427؛ 30 آذر 1386؛ 21 دسامبر 2006

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (16) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (17) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (18) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (19) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (20) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (21) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (22) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (23) فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (24) وَهَزِي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِيًّا (25) فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (26)

و در این کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت (16) و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد (17) [مریم] گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم (18) گفت من فقط فرستاده پروردگار توام برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (19) گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام (20) گفت [فرمان] چنین است پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم و [این] دستوری قطعی بود (21) پس [مریم] به او (عیسی) آبستن شد و با او به مکان دورافتاده‌ای پناه جست (22) تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت‌خرمایی کشانید گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم (23) پس از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که غم مدار پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید آورده است (24) و تنه درخت‌خرما را به طرف خود [بگیر] و [بتکان بر تو خرماي تازه می‌ریزد (25) و بخور و بنوش و دیده روشن دار پس اگر کسی از آدمیان را دیدی بگوی من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقا با انسانی سخن نخواهم گفت (26)

I. اشارات

1. باردار شدن مریم (ع) در مکانی شرقی و دریافت امر توسط موسی (ع) در جانب غربی و مشاهده وجه الله توسط امت محمد (ص) در شرق و غرب: پیش از این دیدیم که قرآن کریم می‌فرماید که حضرت موسی علیه السلام در جانبی غربی

امر الهی را دریافت نمود، و حضرت مریم علیها السلام در مکانی شرقی به عیسی علیه السلام باردار گردید. در سوره مبارکه بقره خدای تعالی با اشاره به طعن یهود و نصاری بر یکدیگر، و در پس زمینه آیاتی که مربوط به تبدیل قبله مسلمین از بیت المقدس به مسجد الحرام است، امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بشارت می‌دهد به مشاهده وجه الله در هر سوی و جهت و چیزی، و می‌فرماید، " وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ " (2:115) (و برای خداست مشرق و مغرب، پس به هر سوی روی کنید، وجه الله آنجاست، همانا خدا فراگیرنده داناست.)

مولی عبدالرزاق قاسانی در تفسیر این آیه کریمه می‌گوید: " وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ " (و برای الله است مشرق) یعنی، عالم نور و ظهور، که همان جنت نصاری و قبله ایشان باشد درحقیقت، که او باطن آن است، " وَالْمَغْرِبُ " (و از آن [الله است] مغرب) یعنی، عالم ظلمت و اختفاء، که همان جنت یهود و قبله ایشان است در حقیقت، که او ظاهر آن است، " فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا " (پس، هر سوی روی کنید) یعنی، به هر جهتی از ظاهر و باطن متوجه شوید، " فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ " (پس، آنجا باشد چهره الله) یعنی، ذات الله در حال تجلی به جمیع صفاتش، یا، و برای الله است [شراق بر قلوبتان به ظهور در آنها و تجلی برای آن به صفت جلالش در حالت شهود و فناءتان، و غروب در آنها با پوشیده شدن و احتجابش به صور و ذوات آنها، و اختفاءش به صفت جلالش در حالت بقاءتان بعد فناء. پس، به هر جهتی متوجه شوید، آنجا باشد وجه او، و هیچ چیزی غیر از او به تنهایی نباشد، " إِنَّ

اللَّهُ وَاسِعٌ" (همانا خدا فراگیرنده است) جمیع وجود را، در برگیرنده جمیع جهات و وجودات، "عَلِيمٌ" (دانای) همه علوم و معلومات.

II. فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا

1. **فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا:** پس، حمل نمود او را، و با او به مکانی دور کناره گرفت. "حمل او" کنایه از باردار شدن مریم علیها السلام است به عیسی علیه السلام. در بعضی از روایات آمده است که روح که به صورت بشر تمثیل یافته بود گریبان مریم را گرفت و در آن دمید و با آن دمیدن مریم به عیسی (ع) حامله شد و همان ساعت جنین به حد کمالی رسید که معمولاً طی نه ماه برای جنین حاصل می شود... در روایت دیگری مدت حمل شش ماه ذکر شده است. و نیز گفته شده است که خدا هر ماه را یک ساعت قرار داد و مدت حاملگی او (ع) نه ساعت بود.

2. **بارداری حضرت مریم (ع):** در سوره مبارکه مریم خداوند نحوه بارداری حضرت مریم (ع) را چنین بیان می کند: وَمَرِيَمَ

أَبْتَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَتْ فَرْحَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانٌ (و همچنین مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم، و او کلمات پروردگارش و کتابهای او را تصدیق کرد و او از اهل طاعت بود!) از این آیه کریمه برداشت می شود که خداوند از روح خود در رحم مریم (ع) دمید و در نتیجه او باردار گردید. توجه شود که بر اساس توحید حقیقی هر آنچه به مظاهر نسبت داده می شود در حقیقت اثر و فعل حق سبحانه و تعالی می باشد. لذا، در سوره مبارکه تحریم باردار نمودن را به خدا نسبت داد و در سوره مبارکه مریم آنرا به رسول خدا، روح القدس.

3. **فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا:** "فانْتَبَدَتْ بِهِ" یعنی پس او را برد به منظور گوشه گیری و انزوا به "مکانا"، جایی، "قصیا"، دور.

"قصی" یعنی دور، "اقصی" یعنی دورتر. نقل شده است که ظرف ساعتی مریم چنان باردار و سنگین شد که بسبب گرانی حمل پا بر زمین می کشید، و چون خاله اش او را دید نشناختش، و مریم (ع) در حالی که از او و از زکریا خجالت می کشید، راه خود گرفت به مکانی دور دست رفت تا کسی او را نبیند. مقصود مکانی است که از محل زندگی اهلس دور بود.

4. **قولی دیگر:** شیخ قشیری می گوید که چون آثار حمل در مریم ظاهر شد و می دانست که مردم بارداری روحانی او را باور نخواهند کرد و به کسی نیز اعتماد نداشت که سرش را به او بگوید، به مکانی دور رفت و از خلق دوری گزید. بعضی دیگر گفته اند مریم (ع) در دل شب از منزل زکریا (ع) خارج شد زیرا دوست نداشت زکریا و دیگران آنرا بدانند.

5. **دلیل دوری گزیدن مریم (ع):** از قرآن مجید برداشت می شود که مریم در مقام حیاء بود، و علاوه بر این، قومش نیز او را سرزنش و شماتت می کردند و سخن او را باور نداشتند. آنچه بعضی گفته اند مبنی بر اینکه او از حضرت زکریا (ع) و خاله اش شرم داشت می تواند سخنی درست باشد. این بدان خاطر نبود که آنها سخن او را باور نداشتند چرا که اولاً حضرت زکریا (ع) نبی بود و با اسرار غیب و اعجاز خدای متعالی بیگانه نبود. ثانیاً، او قبلاً کرامت حضرت مریم (ع) را دیده بود که همیشه غذای مریم را خدا برای او می فرستاد. ثالثاً، خدا او را نیز فرزندی به اعجاز بخشیده بود. لذا، به نظر نمی رسد که حضرت زکریا (ع) نیز سخن مریم (ع) را باور نداشته باشد.

III. فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا (پس آورد او را درد زادن به سوی تنه

درخت خرما، گفت کاشکی من پیش از این مرده بودم) و به کلی فراموش شده بودم!)

1. **فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ:** پس آورد او را مخاض (درد زاییدن) به جذع (ساقه، تنه) نخل (درخت خرما). این نحو تعبیر کنایه از پناه جستن به چیزی است برای دفع امری. عبارت دیگر، می فرماید مریم (ع) از شدت درد زایمان و به منظور دفع و کنترل آن مجبور شد به تنه درخت خرما پناه آورد تا بدان تکیه کند و پشت آن وضع حمل نماید. از اینکه فرمود "جذع النخلة" (تنه درخت خرما) فهمیده می شود که آن درخت خشک بوده است. با "الف و لام" آوردن "النخلة" یا برای جنس درخت خرما است، و یا برای عهد و شناخته شده بودن آن درخت نزد مردم آنجا. لذا، بعضی گفته اند که در آن صحرا که مریم بدانجا رفت درختی بود عالی مقدار و مشهور در نزد مردم آن زمان و هر وقت که می گفتند "جذع النخلة" همان درخت منظورشان بود. آن درخت سالخورده مدتها بود که خشکیده شده بود و شاخ و برگ نداشت و فقط تنه آن بر جا مانده بود. بعضی گفته اند در بیت الحم که مریم رفته بود درخت خرما نبود بلکه خدای تعالی درخت خرمایی به آنجا آورد برای او.

2. **دردمندی و پناه جستن:** زین طلب بنده به کوی تو رسید درد مریم را به خرمابن کشید

3. **نقل روایتی:** در روایتی از امام زین العابدین (ع) نقل شده است که مریم از شهر دمشق به کربلا آمد و در محل قبر حضرت امام حسین - علیه السلام، عیسی - علیه السلام متولد گردید و همان شب به شام بازگشت.

4. **قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا:** مریم گفت که ای کاش قبل از این، مرده بودم و نسی منسی بودم. "نسی" یعنی چیزی بی ارزش به حدی که کسی به او اعتنایی نمی کند و در نتیجه فراموش شده است. یعنی، ای کاش قبل از این بارداری

مرده بودم، و فراموش شده بودم. با وجود آنکه جبرئیل او را وعده کریمانه به فرزندى پاک داده بود، مریم (ع) هنوز اندوهگین و شرمسار بود. آن به سبب کراهت از حکم خدا نبود، بلکه، از شدت دلتنگی و خجالت از مردم و شنیدن سخنان نالایق آنان بود که بگویند دختر امام ایشان، که در کفالت زکریا (علیه السلام) بود، شوهر نکرده باردار شده است. گفته اند که ولادت طفل هنگامی بود که قرص سیمگون خورشید چهره در پشت افق می کشید.

5. **تأویل:** در تأویل اینکه مریم (ع) آرزوی مرگ خود و فراموش شدن را نمود، بعضی گفته اند که این اندوه آرزوی مرگ کردن وی بدان سبب بود که نظر به گروه کثیری داشت که به واسطه آن نحو بارداری و فرزند دار شدن وی خدا آنها را به دوزخ می برد زیرا بعضی از آنها به او تهمت زنا می زدند و بعضی دیگر فرزندش را فرزند خدا می خوانند، و هر دو گروه اهل آتش خواهد بود. مریم (ع) نگران گناه آنان نیز بود. هم چنین، در تأویلات آمده است که " نَسِيًا مِّنْسِيًا " [یعنی، فراموش شده ای بودم] در عدم، و با ایجاد از من یاد نمی کرد.

فقولی تارة یا رب زدنی و آخری لیت امی لم تلدنی

پس، گاه بگو ای رب زدنی گاه ای کاش از مادر نزادمی

6. **مقام حیاء:** حضرت مریم سلام الله علیها در هنگام تولد حضرت عیسی علیه السلام در حیاء بود. در اینجا برای آشنایی بیشتر به این مفهوم دینی-اخلاقی، توضیحاتی را از شیخ اکبر ابن عربی در این مورد از مواضع مختلف "فتوحات" می آوریم:

شیخ ابن عربی:

حیاء برتر از عقوبت است، و بر عارفان، مغفرت سخت تر است از عقوبت زیرا عقوبت جزاء است، و عقب استیفاء [حقوق] راحتی است. آن (عقوبت کردن) به منزله کسی است که حشش را کامل و تمام دریافت نموده باشد ولی غفران چنین نیست، و تو می شناسی حقّ تعالی را که متوجه به تو، و اینکه او انعام نموده است بر تو با ترك مطالبه. پس، همیشه خجل باشی و حیاء کنی. برای همین، هنگامی که خدا غفران نماید برای بنده ای گناهش را، مانعی قرار دهد بین او و بین یاد آوری آن، و فراموشش سازد آن را زیرا اگر به یاد آورد آن را حیاء کند، و عذابی بر نفوس برتر از حیاء نیست تا آنجا صاحب حیاء دوست دارد که اصلاً چیزی نباشد چنانچه آن کامله گفت، " یا لیتنی متّ قبل هذا وَ کنتُ نسیاً مِّنْسِیاً " (19:23) (ای کاش مرده بودم قبل از این، و به کلی فراموش شده بودم!) این حیاء از مخلوق است که چگونه نسبت دهند به او آنچه شایسته خاندان او و ریشه های او نیست. برای همین، گفتند، " ما کان أبوک امرأ سوءً وَ ما کانت أمک بغیاً " (19:28) (نبود پدر تو مردی زشتکار نبود و مادرت اهل بغی نبود). پس، خدا تبرئه نمود او را از آنچه به او نسبت دادند به خاطر عذابی که به سبب حیاء از قومش داشت. پس، چگونه باشد حیاء از خدا در آنچه بنده از مخالفت امر سیدش محقق ساخته است؟! در موضع دیگری می فرماید:

و مریم گفت، " یا لیتنی متّ قبل هذا وَ کنتُ نسیاً مِّنْسِیاً " (19:23) (ای کاش مرده بودم قبل از این، و به کلی فراموش شده بودم!) در حالی که در واقع نزد خدا پاک بود. ... مریم این را گفت به خاطر حیایی که از مردم داشت چرا که از پاکى خاندان و پدرانش آگاه بود و می ترسید که ننگی از او به آنها برسد. هم چنین در بحثی دیگر می فرماید:

ترك از موجودی بقاء بر اصل است، و عمل فرع وجودی زائد است

در خبر آمده است که " الحیی " اسمی از اسماء خدای تعالی است. خدای تعالی می فرماید، " إِنَّ اللَّهَ لَا یَسْتَحِی أَن یَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُ مِمَّا فَوْقَهَا " (خدا شرم نکند که مثلی بزند به پشه ای و فوق آن) یعنی [فوق آن] در کوچکی. آن (حیاء) از صفات ایمان است از صفات مؤمن- و از اسماء خدای تعالی " المؤمن " است. پس، الحیی " وصف مؤمن است. [اینکه گفته اند] " حیاء از ایمان "، و " حیاء همه اش خیر است "، و " حیاء جز خیر به همراه نمی آورد "، همه اخبار صحیح است. و حقیقت آن، یعنی این صفت (حیاء)، ترك است زیرا ترك از هر موجودی بقاء بر اصل است، و عمل فرع وجودی زائد بر اصل می باشد. برای همین، راجع به آن گفته شده است، " همه اش خیر است "، پس، حیاء وصفی سلبی است. پس، اگر عبد ترك کند آنچه را برای خداست برای خدا، و اموری وجودی را که عالم می گوید برای عبد است را نیز ترك کند برای خدا چنانچه در حقیقت ترك می شود آنچه برای خداست به اجماع هر کسی که می گوید آن برای خداست،- حیاء کرده باشد از خدا چنانچه شایسته است حیاء او شود.

تمام اوصاف برای خداست به حکم اصالت، و آنها برای عبد می باشند به حکم آفریده شدن بر "صورت" [او]

کسی که ترك کند فقط آنچه را برای خداست برای خدا، حیا ورزیده باشد از خدا لیکن حیاء نورزیده باشد آنچنانکه حقّ خداست. این بدان سبب است که آن اوصافی را که حقّ تعالی خود را بدان توصیف فرمود، که به گمان علمای ظاهری " اخبار تشبیه "، و " آیات تشبیه " نامیده می شوند، و " تنزل الهی " از روی رحمت به عبادش و لطف به آنها [پنداشته می

شوند]، نزد ما وصفی حقیقی می باشد، که برازنده کسی دیگر جز خدای تعالی نمی باشد، آنها در عبد عاریتی می باشند مانند سائر اسماء او، سبحانه، که [بندگان] بدان تخلق می یابند. پس، او "خیر الماکرین" (3:54) است، و "الله یستهزیئ بهم" (2:15) به بندگانش که مستهزئین (مسخره کنندگان) می باشند، و مکر او به آنها "من حیث لا یشعرون" (به نحوی است که آنها درک نمی کنند). می دانیم که خدای تعالی خود را با حوادث وصف نمی نکند. پس، این دلالت دارد بر اینکه این اوصاف برای خدا به حکم اصالت می باشند، و ظاهر نشدند در عبد الهی مگر به سبب آنکه "خلق شده است بر صورت" [او] از جمیع وجوه. چون عارفان فهم کردند این را، و دیدند قول خدای تعالی، "وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ" (11:123) (و به سوی او باز می گردد امر، همه اش) را، و این اوصاف ظاهر می باشند در اکوان، که علمای ظاهری اعتقاد دارند که سزاوار عبد است. ولی از جمله اموری هستند که به خدا باز می گردد - ترک گفتند آنها رای خدا به خاطر حیاء از خدا آنچنانکه سزاوار حیاء نمودن از خدا است. آن (خلق حیاء) از اوصاف اسم [لهی] "المؤمن" است. مؤمن تصدیق کننده این اوصاف برای او تعالی اوست از لای هر چند ظاهر نشده باشد حکمش مگر در محدثات. پس، حیاء داخل صدق می کند. برای همین [رسول الله] علیه السلام فرمود، "حیاء از ایمان است".

بقاء بر اصل جز خیر به همراه ندارد. اما قول او (ص) در مورد حیاء، "آن جز خیر همراه ندارد"، سخنی است صحیح و صادق زیرا بقاء بر اصل "جز خیر به همراه ندارد" چه آن حالتی است که با آن دعوی نیست. پس، او (عبد حیاء کننده) قابل می باشد هر وصفی الهی که حق بخواهد بدان او را موصوف سازد، و در محل ضدی که آن را باز کردند، و یا مقابلی که صدش کند نمی باشد. پس، باقی می ماند حق، هر چه بخواهد می کند بدون معارضی و منازعی. اما وصف حق به آن (حیاء)، ترک نمودن عبد است از اینکه متصف شود به اوصاف حق، و واگذار می کند آن را بدو و شرمسارش نمی سازد در آن، بلکه تصدیقش می کند، و بدان [تصدیق] رتبه او را بلند می دارد، و تکذیبش نمی کند در دعوایش زیرا او مجلای اوست. پس، این از حیاء ورز بودن حق است.

حق محترم می دارد عیدش را و حیاء می کند از اینکه تکذیب کند موسیبدش را

در حدیث است، "روز قیامت خدا به پیر مردی می گوید: ای بنده ام! چنان و چنان کردی! اموری را که شایسته او نبود انجام دادن آنها- پس، بنده می گوید: یا رب! من نکردم- حال آنکه چنان کرده بوده است- پس، حق می گوید: او را به بهشت ببرید! آنگاه، ملائکه ای که عمل او را نوشته بودند می گویند: "پروردگار! آیا نمی دانی که او چنین و چنان کرده است؟" و او [تعالی] می گوید: "بلی! لیکن چون منکر شد، از او حیاء کردم که موی سپیدش را تکذیب کنم!" چون حق حیاء کند از بنده اش که تکذیب کند موی سپیدش را و محترم می دارد، عبد به این صفت اولی باشد.

آنگاه شیخ راجع به درجات مختلف حیاء نزد عارفان و ملامتیان اشاره می کند، و توضیحات بیشتری راجع به آثار حیاء در شخص می دهد، و سر انجام مانند هر مقامی بحث ترک این مقام را مطرح می فرماید، که این تفصیل از حوصله این بحث تفسیری بیرون می باشد.

7. **ابیاتی از مولانا:** دیدیم که اقتضای مقام حیاء ترک عمل است تا خدای تعالی بنده را در آنچه مرضات اوست بکار گیرد.

ابیات زیر از مثنوی توضیحی است بر این نکته:

کارگاه هست کن جز نیست چپست	هست مطلق کار ساز نیستیست
یا نهاله کارد اندر مغرسی	بر نوشته هیچ بنویسد کسی
تخم کارد موضعی که کشته نیست	کاغذی جوید که آن بنوشته نیست
کاغذ اسپید نابنوشته باش	تو برادر موضع ناکشته باش
تا بکار در تو تخم آن ذوالکرم	تا مشرف گردی از نون والقلم
مطبخی که دیده ای نادیده گیر	خود ازین پالوده نالیسیده گیر
پوستین و چارق از یادت رود	زانک ازین پالوده مستی ها بود

IV. **فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (آواز داد او را از طرف پایین: اندوه مدار که پروردگار تو در پایین تو نهی قرار داده است!)**

1. **نَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا:** او را از پایین پایش ندا کرد. به احتمال زیاد این سخن عیسی (ع) است خطاب به مادرش مریم چه در هنگام او دنیا آمده بود. بعضی گفته اند که این سخن را وی قبل از به دنیا آمدن گفته است، و بعضی دیگر گفته اند که این سخن جبرئیل (ع) است ولی همانطور که مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند، هیچ یک از این دو قول اخیر با قید "مِنْ تَحْتِهَا" (از پایین او) سازگار نیست زیرا آن وضع طبیعی کودک است هنگام بدنیا آمدن از مادر. در هر صورت مقصود آن است که خدا چون آن اندوه و شرم را از مریم (ع) بدید، برای دلداری، از زبان عیسی (ع) او را بشارت داد که غمگین نباشد و تمنی مرگ نکند زیرا که خدا از او حمایت می کند.

2. **أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحَنُّكَ سِرِيًّا:** او را از پایین پایش ندا داد که غمگین مباش پروردگارت در پایین پای تو نهی قرار داده است. مقصود از "تحنک" مکانی پایین تر از توست. "سریا" نهر کوچک را گویند، و به معنای سید و سرور نیز آمده است. بعضی گفته اند نهر را جبرئیل با پای خود کشید و جاری ساخت، بعضی دیگر گفته اند که عیسی (ع) با پای خود چنین کرد. دیگران گفته اند که آن نیز نهری بود خشک مانند درخت خرما که خشک بود و به اراده خداوند آب در آن جاری شد. ذکر نام ربّ برای تشریف و دلداری مریم (ع) بود.
3. **تاویلی از نهر:** گفته اند مقصود از "سریا" (نهری) یعنی فرزندی سید و بزرگوار است که همان عیسی (ع) باشد. این بشارتی بود به مریم (ع). نکره آوردن "سریا" برای تفخیم و تعظیم می باشد.

V. **وَهَزِّي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا (و بجنبان تنه درخت خرما به سوی خود تا فرو افکند بر تو خرمای تازه!)**

1. **وَهَزِّي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ:** "هز" تحریک شدید است به جهت های متقابل، "اهترزاز" تکان خوردن است. در اینجا مقصود کشاندن مکرر نخل به سمت خود و دوباره رها کردن آن است تا به وضع اول برگردد.
2. **تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا:** "تساقط" یعنی فرو کند آن نخل "علیک"، بر تو خرمای تازه. "رطب" خرمای تازه است. "جنی" چیده شدن میوه است قبل از آنکه خشک شود. از این نحو تعبیر قرآن کریم برداشت شده است که آن درخت خرما خشک بوده است چرا که اگر درخت خود بارور و دارای میوه می بود مریم (ع) خود آن را می دید و برای غذا از آن استفاده می کرد. بنابر این، آیا آن درخت همیشه خشکیده بوده است و به قدرت خدا بارور شده است و یا آنکه فصل زمستان بوده و هنگام باروری آن نبوده است.
3. **اشاره: عنایت خداوند تعالی به مریم (ع) در بارور شدن نخل خشکیده و جاری شدن نهر خشکیده:** چون مریم در اندیشه کار خود فرو ماند که مردم را چه بگوید، خدای مٔان در برابر سخن طاعنان از وی بدین ترتیب حمایت کرد که درخت خرمای خشکیده را که همگان دیده بودند، و یا تک و تنها در وسط بیابان بود بدون آنکه لقاح شده باشد، سر سبز و بارور ساخت، و نهری خشک و بدون آب را که در ناحیه بود جاری و پر آب ساخت تا همگان بدانند قدرت خدا مطلق و بلامنازع می باشد و هر چه را اراده کند می شود. این لطف و مرحمت و حمایتی بود الهی نسبت به مریم (ع). درخت نخل نیز مانند انسان برای باروری به زوج و لقاح نیاز دارد.
4. **اشارات و تاویلی:** سوره مبارکه آل عمران فرمود: ... هر بار که زکریا در محراب بر او (مریم) وارد می شد نزد او رزقی می یافت، گفت ای مریم این از کجا برای تو [آمده است او در پاسخ] گفت این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی شمار روزی می دهد (3:37). ولی در سوره مبارکه مریم فرمود در جریان وضع حمل به گفته شد غذای خویش را از درخت خرما بگیرد. گفته اند: چون چنین شد مریم (ع) عرض کرد خدایا پیش از اینکه تندرست و سالم بودم و رنج زایمان نکشیده بودم بدون سعی و کوشش به من روزی عطا می فرمودی. اینک می فرمایی درخت را تکان ده تا خرما فرو ریزد. خطاب آمد که در آن هنگام دلت فقط به مشغول بود اما اینک دلت به عیسی تعلق دارد. چون تو بعضی از دلت را به فرزند بستنی، ما هم روزی تو را به گوشه درخت بستیم. سعی کن تا به تو برسد، بر خیز بیافشان درخت خرما را...
5. **تاویلی دیگر:** در تاویل اینکه چرا خدا تعالی نهر را بدون سعی مریم جاری ساخت ولی رطب را بدون سعی بدو نداد، گفته اند که رطب غذاء و شهوت است ولی آب سبب طهارت و خدمت. هم چنین گفته اند که میوه رطب صورت عمل کسبی است، و آب صورت سرّ فیض الهی. پس، هر چیزی در منزل و مقام خود جاری گردید زیرا هر کرامتی صورت عمل سالک است هنگامی که متحقق گردد و متعلق به آن. نیز گفته اند که سنت الهی در رطب با اسباب و کار مانند غرس، و آب دادن، و تأبیر (بارور ساختن) است ولی در آب، سبب زمینی در کار نیست بلکه آن هبه بخشش آسمانی است، برای همین نهر بدون سبب برای مریم جاری گردید.

VI. **فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فِيمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (بخور و بیاشام و روشن دار چشم را، اگر بشری ببینی، بگو من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام، پس امروز با هیچ انسانی سخن نگویم!)**

1. **فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا:** و بخور، و بیاشام، و روشن دار دیدگان را. "روشنی چشم" کنایه از شادی است. مقصود آن است که ای مریم شاد و خشنود باش و دلنتگ مباش چرا که مورد عنایت خدا می باشی و تحت تکفل او. لذا، از خرمای آن نخل و از آب آن نهر که ما برایت فراهم آوردیم بخور و بیاشام. خوردن و آشامیدن، علاوه بر آنکه نیازهای غذایی مریم و فرزندش عیسی را تامین می نمود، نشانه شادی و امید به زندگی نیز می بود.
2. **فِيمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا:** اما اینکه نگران تهمت و سرزنش مردم می باشی، چون بشری را دیدی که از تو در مورد این کودک بازخواست کند، بگو برای خدا نذر روزه داری و با هیچ کس سخن نمی گویی. مقصود از روزه در اینجا سکوت است. به نظر می رسد که این نوع روزه در آن زمان رایج و

مستحب بوده است. در نزد عرب دوران جاهلیت نیز نوعی روزه صمت (سکوت) رایج بوده است که در شرع اسلام حرام گردید است. در هر صورت، خدای متعالی مریم را گفت که نذر روزه سکوت کند و گفتگویی با مردم خود داری ورزد. گفته اند روز سکوت برای آن بود که شخص از گفتگوی با دیگران فارغ بوده باشد تا به مناجات خدای تعالی بپردازد. و نیز گفته اند که در امت های پیشین از محرمات روزه واجب و نذری، سخن گفتن بود ولی در شرع نبی ما (ص) سخن گفتن با دیگران هنگام روزه مجاز گردیده شد.

3. **پرسش و پاسخی:** ممکن است سؤال شود چگونه او روزه سکوت کرده بود و در عین حال می توانست به مردم بگوید که من روزه سکوت کرده ام و با کسی امروز سخن نمی گویم. در پاسخ دو جواب داده اند: اول، چون این نوع روزه برای مردم آن زمان کاملاً شناخته شده بود، اگر اشاره ای خاص می کرد، مردم می فهمیدند که او روزه سکوت دارد؛ دوم، در روزه سکوت گفتن آن یک جمله استثناء شده بود. بعضی گفته اند که بعید نیست این جملات را عیسی به مریم گفته باشد، "به طور رسمی نذر روزه کن تا دروغ نگفته باشی و جواب مردم را به من واگذار نما!"

4. **اشارتی:** گفته اند در این آیه اشارتی است به صوم (روزه و خودداری) از توجه به غیر خدای تعالی، چنانچه بعضی از بزرگان گفته اند "دنیا یک روز است و ما را در آن صوم است و افطار آن نیست مگر با مشاهده جمال الهی." پس، سالک باید که ببرد از عالم ناسوت و قطع کند زبانش را از غیر ذکر لاهوت تا آنکه طی طریق کند و واصل گردد به منزلت تحقیق. همانگونه که مریم نخل را تکاند و بر او رطب تازه فرو انداخت، مریم قلب نیز چون به حرکت در آورد نخل ذکر را که کلمه " لا اله الا الله " است بر او فرو اندازد مشاهدات ربانی و مکاشفات الهی لذاتی را که روزی مردان راه پیموده است، چنانکه حال نبی اکرم صلی الله علیه و آله سلم بود که می فرمود، " ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی " (نزد پروردگارم سکنی گزیده ام، او طعام می دهد مرا و می آشاماندم.)

VII. گفتگوی حضرت مریم (ع) و جبرئیل (ع) از مثنوی

گفتن روح القدس مریم را کی من رسول حقم به تو، آشفته مشو و پنهان مشو از من کی فرمان اینست!

که امین حضرتم از من مریم
از چنین خوش محرمان خود درمکش
از لبش می شد پیایی بر سماک
در عدم من شاهم و صاحب علم
یکسواره نقش من پیش ستیست
هم هلالم هم خیال اندر دلم
هر کجا که می گریزی با توست
کو بود چون صبح کاذب آفلی
که نگردد گرد روزم هیچ شب
که ز لاحول این طرف افتاده ام
نور لاحولی که پیش از قول بود
من نگاریده ی پناه من در سبق
تو اعود آری و من خود آن اعود
تو بر یار و ندانی عشق باخت
شادبی را نام بنهادی غمی
چونک ما دزدیم نخلش دار ماست
چونک بی عقلیم این زنجیر ماست
چونک فرعونیم چون خون می شود
یوسفم گرگ از توام ای پر ستیز
چونک با او ضد شدی گردد چو مار

بانگ بر وی زد نمودار کرم
از سرافرازان عزت سرمکش
این همی گفت و ذباله ی نور پاک
از وجود می گریزی در عدم
خود بنه و بنگاه من در نیستیست
مریما بنگر که نقش مشکلم
چون خیالی در دلت آمد نشست
جز خیالی عارضی باطلی
من چو صبح صادقم از نور رب
هین مکن لاحول عمران زاده ام
مر مرا اصل و غذا لاحول بود
تو همی گیری پناه از من به حق
آن پناه من که مخلصات بود
آفتی نبود بتر از ناشناخت
یار را اغیار پنداری همی
اینچنین نخلی که لطف یار ماست
اینچنین مشکین که زلف میر ماست
اینچنین لطفی چو نیلی می رود
خون همی گوید من آبم هین مریز
تو نمی بینی که یار بردبار